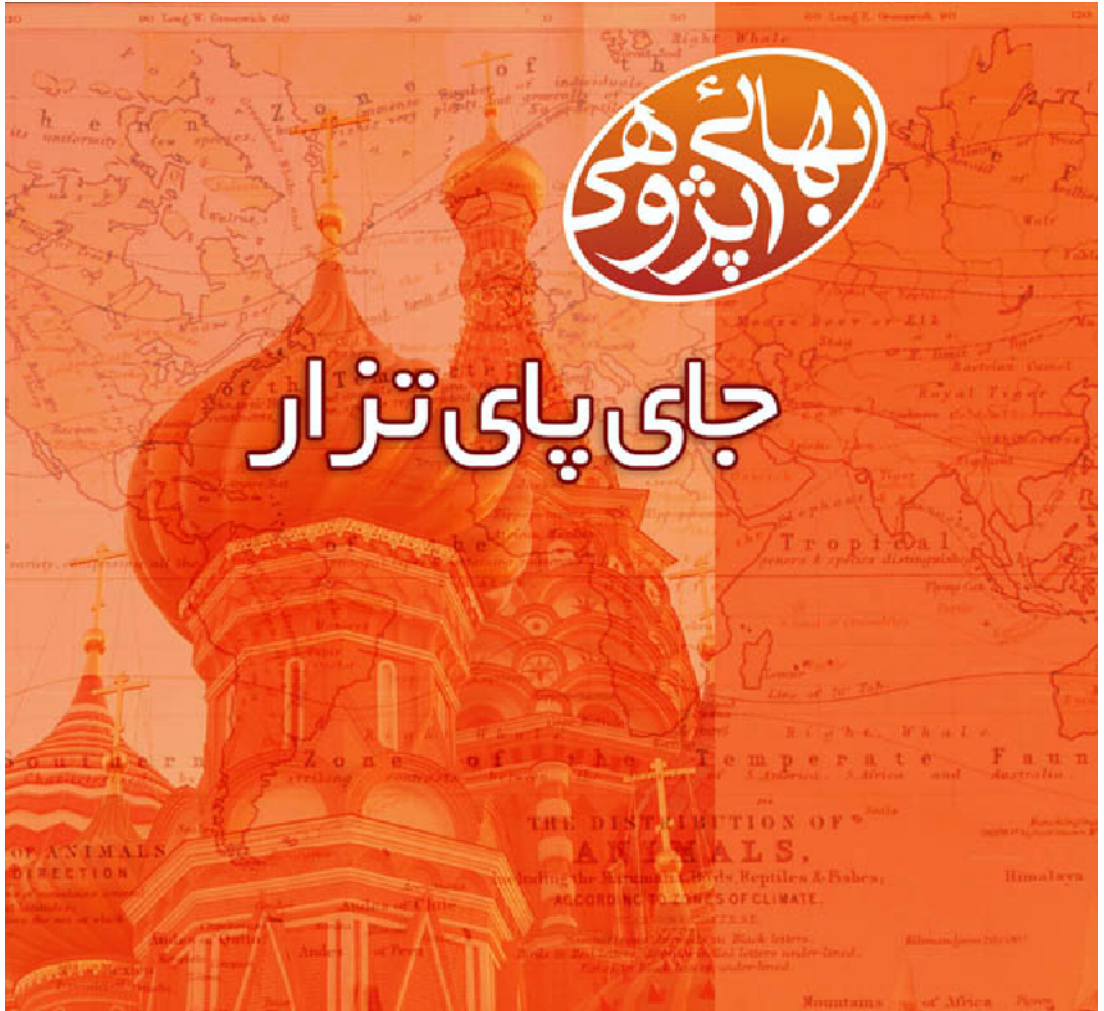




جای پای تزار



سرشناسه:	فیض، محسن، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور:	بهائی پژوهی: جای پای تزار/نویسنده محسن فیض.
مشخصات نشر:	تهران: گوی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:	۴۴ ص.
شابک:	۶۵۰۰ ریال : ۵-۰-۹۰۱۵۴-۹۰۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
موضوع:	بهائیگری -- ایران .
موضوع:	ایران -- روابط خارجی -- روسیه .
موضوع:	روسیه -- روابط خارجی -- ایران .
رده بندی کنگره:	BP۱۳۸۷ ۹۳/ف۹۳-۳۳۰
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۵۶۴
شماره کتابشناسی ملی:	۱۱۹۴۱۲۱

بهائی پژوهی جای پای تزار

نویسنده: محسن فیض

ناشر: انتشارات گوی

لیتوگرافی: باختر

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

تابستان ۸۷

قیمت: ۶۵۰ تومان

شابک: ۵-۰-۹۰۱۵۴-۹۰۰-۶۰۰-۹۷۸

نمایه:

پیش گفتار:

- پشت پرده‌ی سیاست..... ۴
اشاره..... ۷

پرده‌ی نخست:

جای پای تزار

- فرار از شیراز..... ۸
منوچهر خان گرجی..... ۱۰
حمایت حیرت‌انگیز..... ۱۱
تضار منافقانه..... ۱۵
سرپیچی از فرمان شاه..... ۱۷
وعده‌های فریبنده..... ۱۶
کنجکاوی پرسش‌برانگیز..... ۱۸

اشک تمساح..... ۲۱

پرده‌ی دوم:

امانت دولت روس

- ماجرای ترور ناصرالدین شاه..... ۲۳
پناهندگی سیاسی یا..... ۲۶
شگفتی شاه از آن میهمانی..... ۲۸
سفیر دل سوز امپراطور..... ۲۹
حمایت‌های دل سوزانه‌ی سفیر..... ۳۱
تشکر از امپراطور..... ۳۴
داوری‌های خردمندانه..... ۳۶
دعایی که اجابت نشد..... ۴۲
خلاصه و خاتمه..... ۴۴



پیش گفتار

پشت پرده‌ی سیاست

از همان آغاز پیدایش بابت و در پی آن بهائیت، بسیاری بر آن بودند که جای پای کشور روسیه‌ی تزاری در بهره‌برداری از این ماجرا برای ایجاد اختلاف و دودستگی در میان ملت ایران، به روشنی پیداست.

پس از انقراض امپراطوری روسیه، بهائیت، کاملاً مورد بهره‌برداری استعمار پیر، یعنی امپراطوری بریتانیای کبیر، قرار گرفت. به ویژه در اشغال فلسطین و جداسازی آن از امپراطوری عثمانی، در جریان جنگ جهانی اول، عبداله‌ء، پیشوای دوم بهائیان، نقش کلیدی داشت، بدانسان که به همین مناسبت به دریافت لقب پهلوانی knighthood از جانب امپراطوری انگلیس، مفتخر گردید و sir نامیده شد. در روزگار شوقی، پیشوای سوم بهائیان، و پس از استقرار کشور اسرائیل در فلسطین اشغالی، روابط حسنه‌ی میان این فرقه و کشورهای استعماری و به ویژه اسرائیل، رو به گسترش نهاد. به همین جهات، ملت ایران از همان اوائل، به این باور رسیدند



که بهائیت ساخته و پرداخته‌ی کشورهای استعماری است. البته روشن است که این سخن تلخ را بسیاری از بهائیان بر نمی‌تابند و می‌کوشند تا با هر توجیه و تأویلی، روابط گرم و صمیمی میان پیشوایانشان با این کشورها را، عادی و معمولی و حتی الاهی و آسمانی! جلوه دهند.

در مقوله‌ی نشو و نمای باییت و بهائیت، برخی انکار می‌کنند و برخی تأکید و گروهی هم تردید! جواب برخی مثبت است و جواب برخی منفی. هر کسی ساز خودش را می‌زند و هر کسی از عقیده‌اش، سخت دفاع می‌کند تا مبادا خدشه‌ای بر افکارش وارد آید. اما راه یافتن حقیقت چیست؟ چگونه می‌توان از میان این طرف‌داری‌های قاطعانه، حقیقت را به دست آورد؟

این، هدفی است که جز به تتبع و تحقیق میسر نمی‌شود و نکته‌ای که در طول تحقیق، لازم به نظر می‌رسد، رعایت انصاف و دوری از تعصب بی‌جاست. راستی از کجا بفهمیم که این مدعا حقیقت دارد؟ آیا به راستی بهائیت ساخته و پرداخته‌ی سیاست‌های استعماری است یا این ادعا، بی‌اساس و تهمتی از سوی مسلمانان به بهائیان است؟



اولین دلیلی که بهائیان بر ردّ این مدّعا مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند: دخالت در سیاست در دین ما حرام است. ولی این دلیل قانع کننده نیست؛ چون از همان دسته دفاع‌های غیرمنطقی است؛ زیرا صرف ادّعای وجود یک حکم در یک دیانت، ضامن انجام آن نیست. یعنی مسلمانان هم می‌توانند بگویند: چون تهمت زدن در دین ما حرام است، پس ما به شما تهمت نمی‌زنیم و شما حقیقتاً حامی و هم‌کار کشورهای استثمارگرید. به این ترتیب نه آن استدلال بهائیان درست است و نه این‌گونه پاسخ دادن مسلمانان. برای یافتن حقیقت، به مطلبی برون دینی نیاز داریم، نه درون دینی.

برای نمایاندن درستی و یا نادرستی یک جریان تاریخی، بهترین راه، مراجعه به تاریخ است. ولی از سوی دیگر هر آن‌چه در تاریخ مسلمانان آمده است، مقبول بهائیان نیست. باز بهترین راه آن است که از کتاب‌های تاریخی مورد قبول بهائیان، بهره ببریم تا جای هیچ‌گونه اعتراضی باقی نماند.

خوش بختانه در این مطالعه، مطالبی به دست آورده‌ایم که حقیقت را برای جویندگانش روشن می‌کند. اینک شما خواننده‌ی خردمند این مطالب را بخوانید و خود داوری



کنید. با شواهد تاریخی روشنی که برگرفته از کتاب‌های بهائیان است، مطلب برای بسیاری از فرهیختگان روشن است. بنگرید که چه می بینید!

اشاره

موضوع رابطه ی بابیت و بهائیت با عوامل بیگانه، در دو دفتر فراهم آمده است که هر دفتر خود، دو پرده دارد:

- در دفتر نخست، به بررسی روابط بابیت و بهائیت با روسیه‌ی تزاری پرداخته‌ایم و آن را «جای پای تزار» نام نهاده‌ایم.

- در دفتر دوم پس از اشاره به روابط بهائیت و امپراطوری عثمانی، بررسی روابط گرم و صمیمی بهائیت با انگلیس و در پی آن، اسرائیل، آمده است و آن را «پیر استعمار» نامیده‌ایم.

هر دو عنوان، به این موضوع باز می‌گردد که بابیت و بهائیت، حتی اگر مولود استعمار نباشد، در آغوش بیگانگان و استعمارگران، نشو و نما یافته است.





پرده‌ی نخست: جای پای تزار^۱

فرار از شیراز

در آن دوران که میرزا علی محمد در شیراز مدعی می‌شود که «باب بقیه‌الله» است، موجبات بروز آشوب و اعتراض را در شهر فراهم می‌آورد. در پی این ماجرا، باب، نخست احضار می‌شود و در پی خوردن یک سیلی، از ادعایش دست می‌شوید و در مسجد وکیل شیراز به منبر می‌شود و در آن جا و در مقابل مردم اعلام می‌کند که:

« لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند ... لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی اطهار بداند. »^۲

۱- تزار واژه‌ای اسلاوی برای امپراتوران روسیه است. این واژه از نام سزار گرفته شده بود که در آلمانی کایزر و در عربی قیصر گفته می‌شود. وایسین تزار روسیه، نیکلاس دوم بود که خود و خانواده‌اش در سال ۱۹۱۷ و در جریان انقلاب روسیه از تاج و تخت افتادند و سپس توسط بلشویک‌ها اعدام شدند.

۲- تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۱۳۱



پس از آن، باب تحت الحفظ حکومت قرار می‌گیرد و در همان حین، بیماری وبا در شهر شایع می‌گردد و باب از فرصت پیش آمده استفاده می‌کند و « ترسان و گریزان »^۳ رو به سوی اصفهان می‌نهد. هنگام فرار به سوی اصفهان و پیش از ورود به شهر، به حاکم آن دیار « منوچهر خان گرجی » ملقب به معتمد الدوله، نامه می‌نویسد و ماجرای فرار خویش را شرح می‌دهد و از وی می‌خواهد تا اسباب اقامتش را در اصفهان فراهم آورد.

۳ - الكواكب الدرية ۱: ۱۰۴. این کتاب توسط یکی از مبلغان و نویسندگان به نام بهائی به نام « عبدالحسین آیتی معروف به « آواره » نوشته شده و مورد پسند و تأیید عبدالبهاء قرار گرفته است. البته آیتی بعدها مسلمان می‌شود و کتاب « کشف الحیل » را در نقد و رد بهائیت می‌نویسد.



منوچهر خان گرجی

منوچهرخان معتمد الدوله، اصلاً اهل گرجستان روسیه و ارمنی و مسیحی است. پیشینه‌ی او به سال ۱۲۰۹ هجری قمری باز می‌گردد. در آن سال، او در شمار اسیرانی بود که آقا محمد خان قاجار از تفلیس به ایران می‌آورد. بر اثر کیاست و کفایت و چه بسا مأموریتی که از جانب دستگاه اطلاعاتی امپراطور روس به عهده داشت، در دستگاه حکومتی قاجار پیشرفت شایانی می‌کند و از عناصر با نفوذ دربار قاجار می‌گردد؛ تا جایی که بین سال‌های ۱۲۵۴ و ۱۲۵۷ تا سال ۱۲۶۳ حاکم مقتدر اصفهان می‌شود. درباره‌ی ویژگی‌های او گفته‌اند که مردی بود مدیر و مدبّر و در عین حال بسی ستم‌گر و سخت‌گیر و سنگ‌دل. در دوران حکومتش، همانند بسیاری از حاکمان آن زمان ایران، ثروت هنگفتی می‌اندوزد و از ثروتمندان به نام ایران به شمار می‌آید. وی مؤسس چاپ خانه‌ای در تهران می‌شود که به «چاپ خانه‌ی معتمدی» شهرت داشت.



حمایت حیرت انگیز

او هیچ پیشینه‌ای با باب نداشت؛ با این حال، با دیدن نامه‌ی باب، به سلطان العلماء، امام جمعه‌ی شهر، فرمان می‌دهد تا منزلش را برای سکونت و پذیرایی باب آماده کند و برادرش را تا بیرون دروازه به پیشباز بفرستد.^۴

این ماجرا بسی پرش برانگیز است. چرا متوجه‌ی خان تا به این اندازه در تکریم و بزرگ داشت باب می‌کوشد؟ چنان که گفتیم، او هیچ پیشینه‌ای با باب نداشت و از سوی دیگر باب در شهر شیراز متهم به برپایی آشوب و بلوا بود و به دستور حاکم شیراز، تحت نظر قرار داشت و به گفته‌ی خود باب از آن جا گریخته

۴ - تلخیص تاریخ نبیل: ۱۹۰. اصل این کتاب که یکی از مهم ترین کتاب‌های تاریخی بهائیان است، توسط محمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم، نوشته شده‌است. گویا نسخه‌ی آن یکی بیش نبوده و مورد توجه میرزا حسین علی [= بهاء الله] نیز قرار گرفته است. شوقی افندی این کتاب را به انگلیسی برگردانید و مقدمه‌ای بلند بر آن نوشت و پانوشته‌هایی هم بر آن افزود و آن را با نام The Dawn Breakers منتشر کرد. این کتاب به دستور محفل ملی مصر و سودان به وسیله‌ی شخصی به نام عبدالجلیل سعد به عربی ترجمه شد و مطالع الانوار نام گرفت و چاپ و منتشر شد. سپس به دستور محفل ملی ایران، یکی از بزرگ ترین مبلغان و نویسندگان بهائی به نام اشراق خاوری، از نسخه‌ی عربی کتاب خلاصه‌ای به زبان فارسی تهیه کرد که مطالع الانوار فارسی یا تلخیص تاریخ نبیل زرنندی نام گرفت که شوقی آن را پذیرفت. این کتاب بارها توسط بهائیان چاپ و نشر شده‌است. در ضمن گفتنی است که اصل کتاب در دسترس نیست و کسی نمی‌داند که شوقی افندی در ترجمه‌ی اصل کتاب به انگلیسی، چه‌ها کرده‌است.



است. حال چرا چنین کسی مورد حمایت و پشتیبانی بی دریغ حاکم گرجی نسب و مسیحی مذهب^۵ اصفهان قرار می‌گیرد؟ آیا روابط دوستانه‌ای از پیش داشتند؟ که نداشتند؛ یا آن که از مقامی بالاتر سفارش ویژه‌ای در باره‌ی باب و حمایت از او شده بود؟ که احتمالاً شده بود.

علت این پرسش آن است که منوچهرخان به خاطر آن که اصلاً اهل گرجستان بوده، خواه ناخواه نسبت به امپراطوری روسیه دل بستگی تام و تمام داشته‌است. از این رو بعید نیست که آن دولت بهیبه^۶ سفارش علی محمد شیرازی را به حاکم اصفهان کرده باشد.

۵- قرن بدیع ۱: ۱۱۰. اصل این کتاب به زبان انگلیسی و به نام God Passes By و به قلم شوقی افندی، جانشین عبدالبهاء است که توسط نصرالله مودت به فارسی ترجمه شده و با تصویب محفل ملی ایران توسط لجنه‌ی مربوطه در چهار جلد منتشر شد.
۶- از القابی که رؤسای بهنایت به دولت روسیه‌ی تزاری می‌دادند.



رفتار منافقانه

گویند سید باب به خانه‌ی امام جمعه وارد شد و شبی به خواست او تفسیری بر سوره‌ی والعصر^۷ نگاشت که مورد پسند میزبان قرار گرفت و چون این خبر به معتمد رسید، مشتاق دیدار او شد و به دیدنش آمد. در مجلس، عده‌ای از علما حضور داشتند و منوچهرخان از ایشان تمنا کرد تا برایش نبوت حضرت رسول را اثبات نمایند و چون آنان از پاسخ فرو ماندند! میرزا علی محمد رساله‌ای در این باره به نام نبوت خاصه نگاشت که معتمدالدوله پس از مشاهده‌ی آن، تحت تأثیر واقع شده به دیانت اسلام گروید^۸ و به صدای بلند اعتراف کرد که تا آن زمان به دین اسلام ایمان قلبی نداشته‌است.^۹

اگر این داستان دروغ نباشد، تازه ثابت می‌کند که منوچهر خان فردی دورو

۷- داعیه‌ی او در این تفسیر بابت امام زمان علیه السلام است.

۸- قرن بدیع ۱: ۱۱۰.

۹- تلخیص تاریخ نیل زرنندی: ۱۹۳.



و دروغ گو و دسیسه باز بوده است؛ زیرا در آن ایام و در حکومت قاجار، هرگز نامسلمانی را به فرمانروایی ولایات نمی گماردند. از این رو یا منوچهر خان دولت ایران را فریب می داده و عامل بیگانه بوده و یا باب را به بازی گرفته و برای فریب دادن او چنین ادعایی کرده است. البته ممکن است هر دو احتمال هم درست باشد.



سرپیچی از فرمان شاه

به هر روی، در پی این داستان، منوچهر خان آشکارا به حمایت از باب برخاست، به گونه‌ای که پیروان باب که از شیراز به اصفهان آمده بودند، آزادانه به تبلیغ عقاید باب مبنی بر ارتباط او با امام زمان علیه‌السلام پرداختند. مردم اصفهان چون دیدند معتمدالدوله خود آتش بیار معرکه است، از وضعی که با حمایت حاکم گرجی نسب پیش آمده بود، شکایت به شاه بردند و محمد شاه هم دستور داد تا میرزا علی محمد به تهران اعزام شود. منوچهر خان این بار حیلۀ دیگری اندیشید تا مردم را ساکت کند. او سید باب را به ظاهر، با گروهی سوار به سوی پایتخت روانه کرد و در نهان ترتیبی داد تا وی را شبانه و به نحوی زیرکانه به عمارت سرپوشیده‌ی او برگردانند.^{۱۰}

با خواندن این قسمت از تاریخ باز هم پرسش‌های دیگری پیش می‌آید:

- آیا این پافشاری در نگهداری باب و سرپیچی از فرمان حکومت مرکزی، حاکی از روابطی غیر معمولی نیست؟
- و آیا منوچهرخان گرجی جز به پشت گرمی دولتی بیگانه، می‌توانست تا بدین حد گستاخانه و سرسختانه، سر از فرمان شاه برتابد؟



وعده‌های فریبنده

از آن پس، میرزاعلی محمد در اندرون عمارت خورشید مورد پذیرایی شایان و اکرام نمایان بود و معتمد برای تکمیل عیش و کامرانی او، دوشیزه‌ی زیبایی را نیز به عقدش در آورد.^{۱۱} هر شب نفراتی از یار و اغیار به عمارت سرپوشیده می‌آمدند و گفتارش را می‌شنیدند و به بابت او تبلیغ می‌شدند.^{۱۲}

اینک باب، این بزاز زاده‌ی شیرازی، در کاخی مجلل و نزد حاکمی ثروتمند زندگی می‌کند و زنی زیباروی دارد و از بهترین خوراک و پوشاک بهره‌مند است و مریدان نیز پی در پی به محضرش آمد و شد می‌کنند و بازار تبلیغ بابی گرایش هم سخت گرم است. افزون بر این‌ها، معتمد الدوله در تشویق و تحریک باب در ادامه‌ی کارش بسی می‌کوشید و وعده‌های پوچ و پوشالی به او می‌داد:

• نخست به او پیشنهاد کرد تا مبلغ چهل میلیون فرانک ثروت خود را در اختیارش گذارد.^{۱۳}

۱۱- حضرت بهاء الله: ۱۰. نوشته‌ی محمد علی فیضی و نیز: ظهور الحق، بخش سوم: ۱۰۵. نوشته‌ی فاضل مازندرانی از نویسندگان مشهور بهانی. همسر نخست سید باب در شیراز مانده بود و دوشیزه‌ای که معتمد به عقد باب در آورد، همسر دوم باب به شمار می‌آمد.

۱۲- الکواکب الدریه: ۷۵.

۱۳- قرن بدیع: ۱: ۱۱۴.



- آنگاه او را چنین به بازی گرفت که محمد شاه را هم به آیین او فرا می خواند و به وسیله‌ی او شرق و غرب عالم را به «امر مبارک» دعوت می کند.
- سوم آن که به اوقول داد که از شاه خواهد خواست تا میرزا آقاسی را از صدارت ببندازد.
- و دیگر آن که امیدوارش کرد که یکی از خواهرهای شاه را هم برایش خواستگاری می کند و هزینه‌ی عروسی را نیز خود می پردازد.
- سپس دل خوشش کرد که شاهان جهان را مطیع و مرید او می گرداند.
- و بالاخره آن که روحانیون و علمای دینی را از روی زمین بر می اندازد^{۱۴}.
- افزون بر این‌ها مدعی شد که اگر شاه ایران امر مبارک را نپذیرد به زور متوسل می شود و سپاهی گران می آراید تا با شاه بجنگد و ادعا کرد که می تواند تا دو سال با دولت قاجار بجنگد!^{۱۵}

۱۴ - مطالع الأنوار فارسی [= تلخیص تاریخ نبیل زرنلی]: ۲۰۱ و ۲۰۲ و مطالع الأنوار عربی: ۶۷.

۱۵ - تاریخ ظهور الحق: ۳: ۹۳.



کنجکاوی های پرسش برانگیز

- اینک از تو، خواننده ی خردورز، تقاضا می کنم در باره ی این پرسش ها بیندیش:
- آن خواجه ی گرجی نسب ناپیدا مذهب، محمد شاه را به کدامین آیین مبارک می خواسته فرابخواند؟ اگر در مجلس امام جمعه با خواندن نوشته ی باب، مسلمان شده است، دیگر فراخواندن شاه به امر مبارک چه معنایی دارد؟
 - راه انداختن جنگ داخلی و تقدیم چهل میلیون فرانک دارایی (در آن روزگار) چه توجیهی دارد؟ باب که تا آن زمان جز دعوی نیابت خاصه ی حضرت ولی عصر علیه السلام داعیه ی دیگری نداشته است.
 - برگزاری مجلس عروسی با خواهر شاه، آن هم به خرج منوچهر خان، چه مناسبتی دارد؟
 - به راستی به همین سهولت و سرعت پادشاهان عالم به فرمان میرزاعلی محمد گردن خواهند نهاد؟



• وسرانجام گناه دانشمندان روحانی چیست که بایستی محکوم به نابودی و فنا شوند؟ فراموش نکنید که پیش از آن، دولت روسیه‌ی تزاری دو جنگ گسترده علیه ایران به راه انداخته بود و قصد داشت ایران را یک سره به تصرف درآورد. همان گونه که می‌دانید در آن دو جنگ، که با وجود رشادت‌های عباس میرزا، نهایتاً به شکست ایران انجامید، طبق دو معاهده‌ی ننگین بخش‌های مهمی از سرزمین ایران به روسیه‌ی تزاری واگذار شد.

در طی آن نبردهای خونین و نابرابر، دولت روسیه از نفوذ معنوی روحانیان باخبر شده بود و آنان را از عوامل بسیار مؤثر در مقابله با فتنه‌گری و چنددستگی می‌شناخت.

در پی بروز فتنه‌ی باب، کارگزاران امپراطوری روسیه او را یکی از همین عوامل ایجاد آشوب و فتنه در جامعه تشخیص داده بودند. افزون بر این، منوچهر خان به خاطر کینه‌ای هم که خودش از دانشمندان روحانی داشت، به باب وعده می‌داد که آنان را از میان برمی‌دارد. شاید او هدف دیگری را هم دنبال می‌کرد و آن این بود که پس از عقب‌نشینی باب در مسجد وکیل شیراز و بازگشت از ادعای بابت،



او را وادارد تا در ادعای پیشین پای بفشارد و حتی دعوی تازه‌ای ساز کند. به هر روی چند ماهی بیش سپری نشد که اجل گریبان منوچهر خان را گرفت و معلوم شد که باب در نهران در عمارت خورشید سکونت داشته است. گرگین خان، برادر زاده‌ی معتمد الدوله و نایب الحکومه‌ی اصفهان، به فرمان حاج میرزا آقاسی، باب را به سوی تهران اعزام کرد و در روستای کَلین دستور دیگری آمد که باب را به آذربایجان ببرند و در قلعه‌ی ماکو زندانی کنند. این حادثه در اواسط سال ۱۲۶۳ رخ داد.



اشک تمساح

میرزا علی محمد باب، هم زمان با ادّعی ارتباط ویژه با امام زمان علیه السلام، فرمان‌هایی - از جمله فرمان جهاد- صادر کرد. این فرمان جهاد، باعث به وجود آمدن سه جنگ داخلی در ایران شد که ضرر زیادی به خزانه‌ی مملکت وارد آورد. دانشمندان روحانی، در پی گفت و گو با باب، به این نتیجه رسیده بودند که او دچار اختلالات دماغی شده‌است و از این رو فتوا به قتل او ندادند؛ اما میرزا تقی خان امیرکبیر، به علت بروز نخستین جنگ داخلی به وسیله‌ی بابی‌ها، فرمان داد تا باب را اعدام کنند. آن چه در مراسم اعدام باب و پس از آن رخ داد، بسی پرشش برانگیز است:

- نخست آن که قنسول روس در مراسم اعدام در تبریز، حضور می‌یابد.
- دیگر آن که در آن مراسم سخت متأثر می‌شود و می‌گرید!^{۱۶}
- و باز، مهم‌تر آن که فردای همان روز با نقاشی چیره دست بر سر نعش باب حاضر می‌شود و دستور می‌دهد تا از جنازه‌ی تیرباران شده، تصویری تهیه شود.^{۱۷}
- و بالاخره آن که به گفته‌ی بهائیان، نعش باب به وسیله‌ی سلیمان خان افشار-

۱۶- الکواکب الدریة: ۱، ۲۴۸.

۱۷- قرن بدیع: ۱، ۲۵۷ و ظهور الحق: ۲۵ و نیز الکواکب الدریة: ۱، ۲۴۸.



که از طرف میرزا حسین علی (بهاءالله) مأمور بوده-^{۱۸} از خندق دزدیده شد و نخست به کارخانه‌ی حریر بافی حاج احمد میلانی بایی منتقل گشت و از آنجا به تهران و پس از مدت مدیدی (قریب ۶۰ سال) به حیفا حمل شد و در مکان مخصوصی به نام مقام اعلی مدفون گردید.

اینک آیا این پرسش‌ها مطرح نیست؟:

• چرا روسیه‌ی تزاری توجه ویژه‌ای به مراسم اعدام باب داشته‌است؟

• گریه‌ی سفیر روس برای چه بود؟ آیا این اشک تمساح به خاطر از دست دادن یکی از نفرات ستون پنجم دولت بهیه، بود؟ یا از آن رو که عوامل امپراطوری توانسته بودند در میان مردم ایران فتنه‌ای به وجود آورند، اشک شوق می‌ریخت؟

• چرا جنازه‌ی باب به کارخانه‌ی احمد میلانی بایی منتقل می‌شود؟ توجه داشته باشید که این شخص یک بایی معمولی نبود. او یکی از افراد تحت الحمایه‌ی رسمی دولت روسیه‌ی تزاری به شمار می‌آمد.^{۱۹}

۱۸- الکواکب الدرریه: ۲۳۳ و ۲۴۹

۱۹- الکواکب الدرریه: ۲۴۹.



پرده‌ی دوم: امانت دولت روس!

ماجرای ترور ناصر الدین شاه

یکی از جریان‌هایی که در کتب تاریخی بهائیان به آن پرداخته شده‌است، جریان ترور ناصرالدین شاه است. پس از اعدام باب توسط امیرکبیر و نیز سرکوب بایبان که در مازندران و نیریز جنگ‌های داخلی به راه انداخته بودند؛ پیروان باب، کینه‌ی امیرکبیر و ناصر الدین شاه را به دل گرفتند. پس از کشته شدن امیرکبیر - که مسرت خاطر بایی‌ها را فراهم آورد- بایبان مترصد بودند تا از ناصرالدین شاه نیز انتقام بگیرند. بنا براین، نقشه‌ی ترور شاه را به اجرا گذاشتند.

البته مورخان بهائی می‌کوشند تا سران بایی به ویژه بهاءالله را در اقدام به ترور ناصرالدین شاه بی‌گناه و بی‌خبر قلم داد کنند؛ اما دقت در حوادث بعدی، به روشنی بیان‌گر آن است که این اظهار بی‌خبری و محکومیت ترور شاه، در پی شکست این اقدام انجام گرفته‌است و این‌گونه محکوم کردن‌ها پس از



شکست، امری اجتناب ناپذیر است. بد نیست داستان را از بیان و زبان نبیل زرندی بخوانیم:

« ... در لواسان به حضرت بهاءالله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود به شمیران عازم بودند، آن دو جوان نادان به شاه حمله بردند. یکی را نام صادق تبریزی و دیگری را فتح الله قمی بود که برای گرفتن انتقام هم کیشان مظلوم خویش به شاه هجوم کردند. »

مکنونات قلبی آدمی معمولاً در سخنانش به خوبی رخ می نماید. در سخن پایانی این نقل تاریخی به خوبی روشن است که اقدام آن دو نفر بابتی خیلی هم مغایر طبع بابیان نبوده است و چنان که گفتیم، محکومیت آن، در پی شکست اقدام آنان بوده است. کاری که هر آدم کیاس و سیاسی انجام می دهد. اگر به دنباله‌ی نقل نبیل توجه کنید، این امر روشن تر می شود:

« مطلبی که دلیل بر سادگی و جهالت آن دو جوان است این است که به جای استعمال اسلحه‌ی مؤثری که مقصود را فوراً حاصل کند، ساچمه استعمال



کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این دو نفر از طرف شخص مدبر و رئیس خود مأمور این کار بودند، البته به جای ساچمه، گلوله استعمال می‌کردند. استعمال ساچمه دلیل آن است که این دو جوان، بی مشورت دیگران، به فکر ناقص خویش به چنین کار ناهنجاری اقدام نمودند. «

یعنی اصل اقدام به ترور خیلی هم ناپسند سران بایی نبوده است. نارضایتی آنان از آن است که چرا به جای گلوله‌ی کارساز و کشنده، از ساچمه‌ی بی اثر و بی فایده استفاده شده است.



پناهندگی سیاسی، یا میهمانی خانوادگی:

به هر روی، در جریان ترور ناموفق ناصرالدین شاه، دستور دستگیری عده‌ای از بایبان، از جمله میرزا حسین علی، صادر شد. او همان بهاء‌الله یا پیامبر بهائیان است.

حوادث پس از ترور ناصر الدین شاه و دستور دستگیری جناب بهاء الله حکایت بسیار شگفت‌انگیزی است که آن را از زبان نبیل زرنندی و شوقی افندی، برایتان می‌نگاریم. برای این که واقعیت ماجرا به خوبی روشن گردد، ناچار شدیم نوشته‌های شوقی و نبیل زرنندی را در کنار هم ذکر کنیم.

داستان را نخست از زبان شوقی آغاز می‌کنیم:

« هنگامی که قضیه‌ی سوء قصد اتفاق افتاد، حضرت بهاء‌الله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثه‌ی هائله [=ترسناک]



در قریه‌ی افجه به ایشان رسید. «^{۲۰}

در تکمیل سخن شوقی، نبیل زرندی، این چنین می‌نویسد:

«روز دیگر سواره به اردوی شاه - که در نیاوران بود- رفتند. در بین راه به سفارت روس- که در زرگنده، نزدیک نیاوران بود- رسیده میرزا مجید، منشی سفارت روس از آن حضرت مهمانی کرد و پذیرایی نمود.^{۲۱}»

بار دیگر ادامه‌ی ماجرا را از زبان شوقی پی می‌گیریم:

«در زرگنده، میرزا مجید، شوهر هم‌شیره مبارک- که در خدمت سفیر روس، پرنس دالتورکی، سمت منشی‌گری داشت- آن حضرت را ملاقات و ایشان را به منزل خود- که متصل به خانه سفیر روس بود- دعوت و هدایت نمود.»

تا این جای ماجرا، به نظر عادی می‌رسد. بهاء‌الله در پی شنیدن خبر ترور ناصرالدین شاه، از افجه به سوی مقر شاه در نیاوران حرکت می‌کند و در سر راه افجه به نیاوران، به خانه‌ی شوهر خواهرش - که منشی سفیر روس بوده- به

زرگنده می‌رود.

۲۰- قرن بدیع ۱: ۳۱۷.

۲۱- تلخیص تاریخ نبیل زرندی: ۵۹۳.



شگفتی شاه از آن میهمانی

اینک دنباله‌ی ماجرا را بخوانید تا نکات جالب آن را دریابید:

«گماشتگان حاجی علی خان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند، موضوع را به مشاژ الیه [=حاجب الدوله] اطلاع دادند و او مراتب را شخصاً به عرض شاه رسانید.

شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را- که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند- تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. «

رفتن میرزا حسین علی به خانه شوهر همشیره‌اش، آن هم در سر راه رفتن به اردوی شاهی، به طور طبیعی نباید موجب آن شود که شاه سخت به شگفت‌آید و غرق دریای حیرت و تعجب شود. اما به نظر می‌رسد داستان چیز دیگری بوده است که شاه معتمدین خویش را به سفارت (نه به خانه میرزا مجید، شوهر خواهر بهاءالله) می‌فرستد و دستور می‌دهد تا بهاءالله را تحویل مأموران حکومتی دهند.



سفیر دل سوز امپراطور!

ادامه‌ی ماجرا بر شیرینی و شگفتی داستان می‌افزاید:

« سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند. ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید «ودیعه پر بها» بی‌ی را که دولت روس بوی می‌سپارد، در حفظ و حراست آن بکوشد. »^{۲۲}

« ردّ پای تزار » بار دیگر این جا هم آشکار می‌شود و « سفیر روس » جسورانه از فرمان شاه سر می‌پیچد و بهاءالله را « امانت گران بها » ی دولت روس می‌شمارد و حفظ و حراست او را صریحاً و رسماً خواستار می‌گردد. همین مطلب را جناب نبیل زرنندی با افتخار تمام نقل می‌کند و می‌افزاید که سفیر روس حتی صدراعظم را تهدید می‌کند:

« سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به مأمور شاه امتناع ورزید و به آن

۲۲- قرن بدیع: ۱، ۳۱۸ و ۳۱۹.



حضرت گفت که به منزل صدر اعظم بروید و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاء الله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به بهاء الله برسد و حادثه‌ای رخ دهد، شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود. «^{۲۳}

اگر به راستی ماجرا، آن گونه که بهائیان وانمود می‌کنند، چنان بود که بهاء الله هیچ نقشی در داستان ترور نافرجام ناصرالدین شاه نداشت، با وجود تهدید سفیر روس، شاه، بر دستگیری بهاء الله آن چنان پای نمی‌فشرد.

۲۳- تلخیص تاریخ نبیل زرندهی: ۵۹۳ چاپ سال ۱۳۴ بدیع] = بهائیان، سرآغاز تاریخ خود را سال ۱۲۶۰، همان شب پنجم جمادی الاولی، سال ادعای باب مبین بر بابت امام زمان علیه السلام، قرار داده‌اند. سال ۱۳۴ بدیع یعنی گذشت ۱۳۴ سال از آن زمان.



حمایت‌های دل سوزانه سفیر

به خاطر اتهام سنگین جناب بهاء الله، حمایت‌های بی‌دریغ سفیر روس، بنا بر مأموریتی که از دولت متبوع خود داشت، ظاهراً ثمری نبخشید و بالاخره با وجود آن همه اصرار سفیر و پافشاری،:

«میرزا آقا خان... از مساعدت خودداری نمود.»^{۲۴}

و فرجام کار چنان شد که شوقی می‌گوید:

«پس از اخذ، آن حضرت را... در سیاه چال - که در قدیم محلّ خزانه حتمّام بود - زندانی ساختند.»^{۲۵}

اما هنوز مأموریت پرنس دالکورکی تمام نشده است. او پس از دستگیری بهاء الله باز هم از پای ننشست. تصریح نبیل به این مطلب، جالب توجه است:

«قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاء‌الله خبر داشت، پیغامی شدید به صدر اعظم فرستاد و از او خواست که با حضور

۲۴ - تلخیص تاریخ نبیل زرندهی: ۵۹۳.

۲۵ - قرن بدیع ۱: ۲۳۰ چاپ سال ۱۲۴ بدیع.



نماینده قنصل روس و حکومت ایران، تحقیقات کامل درباره حضرت بهاءالله به عمل آید. « ۲۶

اصرار بر بی‌گناهی بهاء الله توسط سفیر روس به راستی پرسش برانگیز است. شاید او هم مانند معتمدالدوله شیفته‌ی امر مبارک شده بود. نبیل زرنندی تصمیم نهایی حکومت ایران را در باره‌ی یکی از اصلی‌ترین متهمان پرونده‌ی ترور ناصرالدین شاه، چنین بیان می‌کند:

« حکومت ایران بعد از مشورت، به حضرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نماید و به بغداد سفر کند. »

واکنش امپراطوری روسیه به این تصمیم دولت ایران توجه هر خردمندی را جلب می‌کند:

« قنصل روس چون این خبر شنید از حضرت بهاءالله تقاضا کرد که به روسیه بروند و دولت روس از آن حضرت پذیرایی خواهد نمود. « ۲۷

نمی‌دانیم این سخن سفیر یک تعارف معمولی بود یا آن‌که واقعیت داشت. شاید

۲۶- تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۶۱۱.

۲۷- تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۶۱۸.



هم برنامه‌ی دیگری تدارک دیده شد، چون بالاخره بهاء الله را به عراق فرستادند. از قول خود بهاء الله در کتاب اشراقات، چنین می‌خوانیم:

« این مظلوم از ارض طاء [=تهران] به امر حضرت سلطان به عراق عرب توجّه نمود و از سفارت ایران و روس هر دو ملتزم رکاب بودند.^{۲۸} »

افتخار التزام در رکاب حضرت بهاء الله توسط نماینده‌ی سفارت روس، برای ایشان هم افتخارآفرین بوده است، ولی برای ما جای سؤال دارد که چرا دولت روسیه‌ی تزاری، دشمن دیرینه‌ی این مملکت، این چنین جدی، سنگ حمایت از جناب بهاء الله را که در آن روزگار به ظاهر یک بابی بیش نبود، به سینه می‌زند.

۲۸- اشراقات: ۱۰۳. در صفحه‌ی ۱۵۵، همین مضمون به عربی آمده است.



تشکر از امپراطور

از آن جا که جناب بهاء الله به خوبی از مأموریت مهم سفیر روس آگاهی دارد، به دنبال آن همه حمایت‌های بی‌دریغ جناب سفیر، مراتب تشکر خود را از شخص امپراطور ابراز می‌فرماید. به گزارشی که جناب شوقی افندی در این باره ارائه می‌دهد، توجه کنید:

« و در سنین بعد در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلایویچ الکساندر دوم از قلم اعلیٰ نازل شده، آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون می‌فرماید: قوله جَلَّ جلاله:

قَدْ نَصَرْنِي أَحَدٌ سَفْرَائِكَ إِذْ كُنْتُ فِي سِجْنِ الطَّاءِ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ
بِذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مَقَامًا لَمْ يَحِطَ بِهِ عِلْمٌ أَحَدٍ إِلَّا هُوَ . . . »

هر آینه یکی از سفیران تو مرا -هنگامی که در زندان تهران در غل و زنجیر بودم- یاری و همراهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آن را نمی‌داند.



و نیز در مقام دیگر می‌فرماید: «ایامی که این مظلوم در سجن، اسیر سلاسل و اغلال بود؛ سفیر دولت بهیه-أیده الله تبارک و تعالی- نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید ولی پاره‌ای از علمای مدینه در اجرای این منظور ممانعت نمودند تا بالاخره در اثر یا فشاری و مساعی موفور حضرت سفیر، استخلاص حاصل گردید. اعلیحضرت امپراطور دولت بهیه روس آیده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت.»^{۲۹}

بدینسان معلوم می‌شود که کارگردان اصلی داستان حمایت از جناب بهاء الله شخص امپراطور بوده است که «فی سبیل الله!» خود را ملزم می‌داند تا جان جناب بهاء الله را حفظ کند.

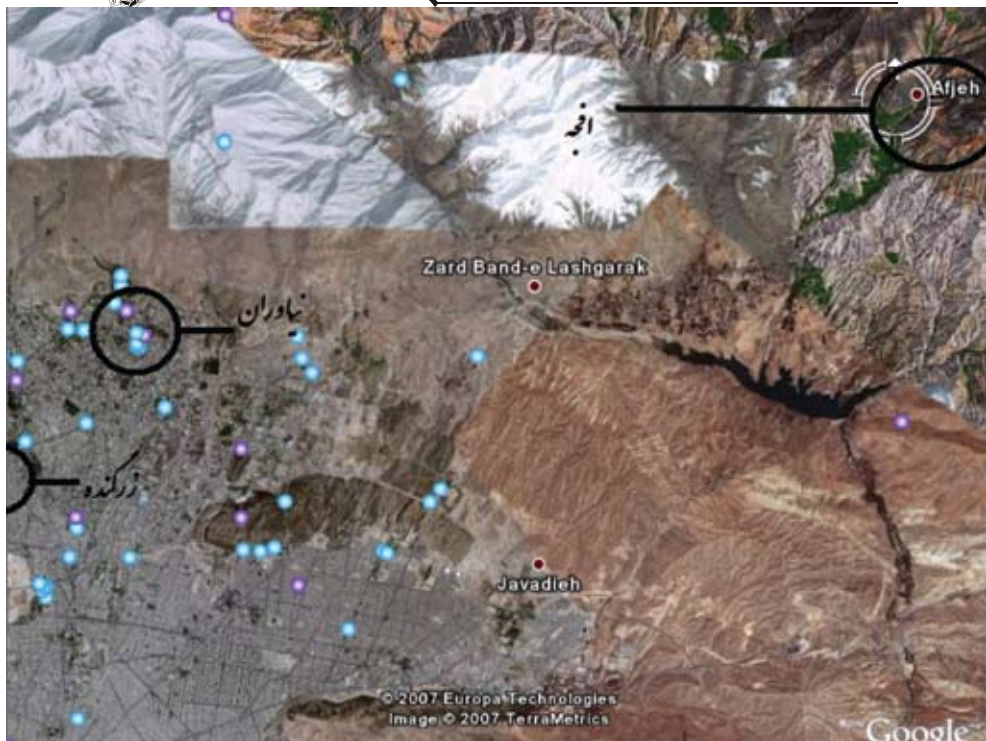


داوری‌های خردمندان

بار دیگر به آن چه که پیش از این آوردیم، هشیارانه نگاهی می‌اندازیم و داوری را از خوانندگان خردمند می‌طلبیم:

۱- گفته شد که بهاءالله هنگام وقوع قضیه‌ی سوء قصد به ناصرالدین شاه، در لواسان تشریف داشتند و روز دیگر که خواستند به نیاوران بروند، در بین راه به سفارت روس در زرگنده رسیدند. سؤالی که این جا پیش می‌آید، این است که درست است زرگنده نزدیک نیاوران است؛ ولی بین راه لواسان و نیاوران نیست؛ چگونه ممکن است بهاءالله در راه نیاوران و به طور اتفاقی به زرگنده رسیده باشد؟

نقشه‌ای را که از برنامه‌ی google earth در این جا آورده‌ایم، این مطلب را کاملاً برای ما مشخص و روشن می‌کند و جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که بهاءالله با نقشه‌ی قبلی به زرگنده و به سفارت روسیه پناهنده شده‌است.





همان طور که کاملاً در نقشه مشهود است، زرگنده به هیچ روی بر سر راه افجه به نیاوران نیست و لذا به هیچ عنوان نمی توان گفت که بهاءالله به صورت اتّفاقی در بین راه، به زرگنده رفته است؛ بلکه باید گفت که ایشان قصد قبلی از عزیمت به زرگنده داشته است. حال باید ببینیم که این قصد چه بوده است.

۲- آنچه در نگاه نخست از این سخنان بر می آید این است که ایشان برای صله‌ی رحم و ملاقات شوهر خواهر خود به زرگنده رفته است؛ ولی با این فرضیه، چنان که پیش تر هم گفتیم، چرا شاه از استماع این خبر (که فرض شد دیدار بهاءالله با شوهر خواهرش بود) غرق دریای تعجّب می شود و معتمدین مخصوص به سفارت می فرستد تا بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورند؟ اگر قضیه، صله‌ی رحم بود که شاه متعجّب و حیران نمی شد و برای دستگیری بهاءالله دستور اکید نمی داد. ضمناً در همین نوشته آمده که بهاءالله را از سفارت روس تحویل بگیرند، نه از شوهر خواهرش. پس می توان نتیجه گرفت که قصد قبلی بهاءالله از عزیمت به زرگنده، رفتن به سفارت



روس بوده؛ نه دیدار شوهر خواهر.

۳- مسأله‌ی دیگری که مطرح است این است که اگر رابطه‌ای بین بهاءالله و سفارت روس نبود، چرا سفیر روس از تسلیم بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع می‌ورزد؟ اگر پناهندگی بهاءالله به سفارت روس، نفعی برای این سفارت و کشورش نداشت، چه دلیلی برای امتناع از دستور شاه وجود داشت؟ ناگزیر باید چنین نتیجه گرفت که پناهنده شدن بهاءالله به سفارت روسیه برای حفظ جان ایشان، منفعت بسیاری برای دولت بهیبه‌ی روسیه‌ی تزاری داشته‌است که سفیر روس قاطعانه با فرمان شاه مخالفت می‌کند. بی‌تردید در آن روزگار هر چه به سود دولت روسیه بوده، به زیان دولت و ملت ایران تلقی می‌شده است.

۴- چرا پس از صدور حکم تبعید به عراق، قنصل روس از بهاءالله تقاضای سفر به روسیه می‌کند و به این ترتیب آشکارا به مخالفت با فرمان حکومت ایران برمی‌خیزد؟



۵- چگونه است که هنگام تبعید به عراق نماینده‌ی دولت روسیه «ملتزم رکاب» حضرت بهاء الله می‌شود؟

۶- تشکر بهاء الله از امپراطور روس (نه سفیر روس و نه فردی دیگر)، حاکی از این مطلب است که در آزادی بهاء الله از زندان، دولت روسیه مداخله کرده است، و چنان نبوده که سفیر روس، به دلایل شخصی، مثل جلب رضایت دخترش، سعی در نجات بهاء الله داشته باشد. ضمناً این دعا و تشکر، نشانه‌ی یک رابطه‌ی دو طرفه بین بهاء الله و دولت روسیه است. به ویژه آن که بهاء الله در این دعا و درخواست مقامی برای تزار روس قائل شده است که جز خود خداوند به آن مقام احاطه و آگاهی ندارد!

فراموش نشود که همه‌ی این جریان‌ها در بستر دشمنی ایران و روسیه به وقوع پیوسته است و پس از جنگ‌های ایران و روسیه بوده است؛ و می‌دانیم که قصد امپراطوری روسیه در آن زمان، تصرف مملکت ایران بوده است. از این رو، بی معنا پنداشتن این اتفاقات، به نظر غیر منطقی می‌رسد به ویژه اگر به این اعتراف نیز



دقت کنیم:

« این مسأله خالی از اهمّیت نیست که تمام زندان‌ها و هم زنجیرهای آن یگانه‌ی آفاق، طعمه‌ی شمشیر قهر و غضب سلطانی شدند و خود آن حضرت با همه‌ی شهرت و اهمّیت، از حبس مستخلص گشت. اگر چه شاید دست قنسول روس بر نجات آن حضرت مددی داده.^{۳۰} »

یگانگی حضرت بهاء الله در آفاق از همین جا روشن می‌شود که تمامی کسانی که به اتهام دست داشتن در داستان ترور ناصرالدین شاه کشته می‌شوند و ایشان به مدد سفیر روس از این مهلکه جان سالم به در می‌برد، به راستی جا دارد که جمال مبارک به همین خاطر برای جناب امپراطور مقامی قائل شود که جز خودِ خداوند از آن مقام آگاه نباشد!



دعایی که اجابت نشد!

رابطه‌ی گرم و صمیمی حضرت بهاء الله با سفیر و امپراتور و دولت روسیه را دانستیم. اینک یک جریان تاریخی دیگر را که از همان منابع و برخی منابع دیگر یافته‌ایم، می‌آوریم. این داستان مربوط به پسر جناب بهاء‌الله، یعنی جناب عبدالبهاء (عبّاس افندی) است:

با توجّه به مواضعی که دولت روسیه در قبال مملکت ایران داشت- که در قسمت قبل توضیح داده شد- و با توجّه به مطالبی که راجع به جناب بهاء‌الله و دولت روسیه دانستیم، توجّه شما را به بخش دیگری از این روابط الاهی و آسمانی و معنوی! جلب می‌کنیم:

نخستین معبد بهائیان که به «مشرق الأذکار» موسوم است، در شهر عشق آباد روسیه‌ی تزاری و با مساعی و مساعدت آن کشور ساخته شد و بهائیان موظف شدند آن گونه عمل کنند که در این دستورالعمل آمده است:



« جمیع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلیٰ حضرت امپراطور اعظم الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از ارض مقدّس عنایت و ارسال رفته، می‌فرمایند آن چه را که ترجمه و خلاصه آن این است: باید این طایفه مظلومه ابدأً [=پیوسته] این حمایت و عدالت دولت بهیه روسیه را از نظر محو نمایند و پیوسته تأیید و تسدید [استواری و دوام] حضرت امپراطور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جلّ جلاله مسئلت نمایند.^{۳۱}»

این، خود شاهی دیگر بر آن چیزی است که یافته‌ایم. آیا لطف و مرحمت جناب عبدالبهاء در حقّ دولت روسیه را می‌توان بی معنا تصوّر کرد؟ و آیا این حرکت، در کنار بقیه‌ی مطالبی که نشان داده شد، نمایان گر یک ارتباط تنگاتنگ نیست؟ البته گفتنی است که از بد حادثه، دعا‌های بهاء‌الله و عبدالبهاء و نیز بهائیان، موجب تسریع در سقوط و نابودی امپراطوری روسیه گردید و کوتاه زمانی بعد، در پی انقلاب بلشویکی روسیه، بساط حکومت برچیده شد.

۳۱- مصابیح هدایت ۲: ۲۸۲ نوشته‌ی عزیز الله سلیمانی، چاپ لجنه‌ی نشر آثار امری.



خلاصه و خاتمه

ما، هر آن چه از روابط پیدا و پنهان بابیت با امپراطوری روسیه، بر اساس آثار مکتوب بهائیت، به دست آورده‌ایم، گفتیم. به این ترتیب دانستیم که:

- باب، پس از فرار از شیراز، با حمایت حیرت انگیز حاکم گرجی نسب و مسیحی مذهب اصفهان بر خلاف دستور حکومت مرکزی، مخفیانه در قصر خورشید به سر می‌برد و معتمدالدوله به او نوید می‌دهد که حاضر است چهل میلیون فرانک دارایی‌اش را در راه او خرج کند و شاهان عالم را به امر مبارک دعوت کند و خواهر محمد شاه را هم برای او خواستگاری کند و حتی اگر لازم شد با شاه بجنگد و علمای شیعه را هم نابود کند.

- قنسول روس هنگام اعدام باب در مراسم حاضر می‌شود و می‌گرید و فردای آن روز هم با نقاشی چیره دست به محل حادثه می‌آید و از جنازه تصویربرداری می‌کند.

- در داستان سوء قصد به ناصرالدین شاه، بهاء الله از متهمین اصلی این ماجرا به شمار می‌آید.



- بهاء الله از ترس دستگیری، به بهانه‌ی سرزدن به خانواده‌ی خواهر، به سفارت روس پناهنده می‌شود.
- ناصرالدین شاه از شنیدن پناهنده شدن بهاء الله به سفارت روس سخت شگفت‌زده می‌شود.
- شاه مأموران مورد اعتماد خویش را برای دستگیری بهاء الله به سفارت روس می‌فرستد.
- سفیر روس گستاخانه فرمان شاه را نادیده می‌گیرد و از تحویل بهاء الله به مأمورین شاه خودداری می‌کند.
- سفیر روس بهاء الله استدعا می‌کند تا به خانه‌ی صدراعظم برود.
- جناب سفیر به صدراعظم پیغام می‌فرستد که در حفظ و حراست بهاء الله به عنوان امانت گران‌بهای دولت روس، نهایت کوشش خود را به کار گیرد.
- جناب سفیر تأکید می‌کند که اگر آسیبی به بهاء الله برسد، شخص صدراعظم در برابر سفارت روس مسئول خواهد بود.



- اقدامات سفیر در جلوگیری از کشته شدن بهاء الله به ثمر می‌رسد و قرار می‌شود به عراق تبعید شود.
- سفیر روس از بهاء الله درخواست می‌کند تا به روسیه برود.
- هنگام تبعید بهاء الله به بغداد، کسانی هم از سفارت روس به بدرقه می‌آیند.
- بهاء الله بعدها لوحی نازل می‌کند و از امپراطور روسیه به خاطر تلاش‌های سفیرش تشکر می‌کند و به خاطر این مددهای آسمانی تزار، مقامی که جز خود خدا به آن احاطه ندارد، برای امپراطور قائل می‌شود.
- نخستین معبد بهائیان [مشرق الأذکار] به مدد دولت روسیه تزاری در عشق آباد ساخته می‌شود.
- بهائیان از جانب عبدالبهاء ملزم می‌شوند تا برای دوام دولت روسیه‌ی تزاری دعا کنند.



نکته!

تمامی آن چه را که گفتیم از عوامل بسیار مهمی در تنفر تاریخی ملت ایران از بابت و بهائیت می‌دانیم. ملت ایران پس از گذشت ۱۶۰ سال از پیدایش این فرقه، هنوز هم آنان را دست پرورده و عوامل بیگانگان می‌شمارد و از این بابت است که به هیچ روی حاضر نیست آنان را به رسمیت بشناسد. البته گفتنی است که ما، با آن که بابت و بهائیت را اگر هم ساخته استعمارگران روس و انگلیس ندانیم، چنان که پیش از این هم گفته‌ایم، حداقل آنان را پرورش یافته در دامن آن دو امپراطوری می‌شناسیم و با مدارک موجود به این باور می‌رسیم که دو دولت استعمارگر روس و انگلیس از این دو پدیده‌ی تاریخی در به ثمر رسیدن اهداف استعماری خودشان، بهترین بهره را برده‌اند. اما از آن سو توجه خوانندگان گرامی را به این نکته‌ی بس مهم جلب می‌کنیم که باور اصلی ما بر بطلان بابت و بهائیت، بر اساس این مطالب نیست؛ بلکه بطلان و بیهودگی آنان را از سخنان چندگونه و متناقض پیشوایان آنان، در می‌یابیم. ما بر این باور قرآنی استواریم که



می فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۳۲}
 آیا در این قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا می بود، همانا در آن اختلاف
 فراوان می یافتند.

این سخن سدید، که در باره ی قرآن گفته شده است، در باره ی هر مدعی
 و مدعی دیگری هم صادق است. یعنی اگر کسانی بگویند که سخنانی از جانب
 خدا آورده اند و در آن سخنان تناقضات آشکار ببینیم، به روشنی در می یابیم که آن
 سخنان، الهی و آسمانی نیستند.

به هر روی چنان که پیش از این هم گفته ایم، سایت بهائی پژوهی آماده است تا به
 پرسش های هم وطنان گرامی در باره ی عقاید بهائیان مبتنی بر کتاب های اصلی
 آنان، پاسخ علمی و منطقی دهد.

آدرس سایت چنین است: www.bahairesearch.ir